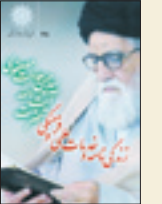


پیش‌خوران

در حاشیه انتشار بزرگداشت‌نامه آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی

یادگار گذشتگان از علم و معرفت

■ **دکتر مهدی محقق**



نگارنده این‌ سطور در دوران تحصیل، به مباحث و مطالعات فلسفی علاقه داشتم با دوس مرحوم میرزا مهدی اصفهانی علاقه به فلسفه و علوم عقلی را کم‌رنگ کرده بود. هر چند از درس اخلاق شاگردان آن مرحوم یعنی حاج شیخ مجتبی قزوینی و میرزا جواد آقای تهرانی بهره‌مند می‌شدم، ولی فضای ضدیت با فلسفه را برمی‌تابیدم و وقتی در درس شبانه شیخ سیف‌الله ایسی که مخفیانه در شب شرح منظومه منطق سبزواری را ارائه می‌داد، شرکت می‌کردم، بامداد روز بعد طلاب به من اعتراض می‌کردند که چرا فلسفه می‌خوانم؟ و وقتی گفتم منطق می‌خوانم! گفتند منطق مدخل فلسفه و فلسفه کفر است و «دخل الکفر کفر». دیگر طاقت نیاوردم و مشهد را به قصد تهران ترک گفتم و در مدرسه سپهسالار قدیم – که پیش از عزیمت به مشهد با لطف و محبت مرحوم میرزا مهدی مدرس آشتیانی حجره‌ای در آن مدرسه داشتم- وارد شدم. فضای تهران کاملاً متمایز از فضای مشهد بود. نخست آن که مرحوم آقا میرزا مهدی مدرس آشتیانی رئیس و مدرس آن مدرسه بود که واقف آن مدرسه تصریح کرده بود بزرگ‌ترین فیلسوف و معقوفی تهران باید مدرس آن باشد و پیش از مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا ابوالحسن جلوه راتبه تدریس در آن مدرسه را داشتند. مزیت دیگر آن مدرسه وجود فقیه و محدث و رجالی بزرگ، مرحوم میرزا محمدعلی مدرس تبریزی بود- که نزد وی فقه می‌خواندیم- و مزیت او بر دیگر مدرسان فقه این بود که بسیاری از اصطلاحات و کلماتی که مربوط به رجال و حدیث می‌شد و مدرسان دیگر در درس خود مسکوت می‌گذاشتند، او با احاطه وسیع خود که به علم رجال و درایه داشت، به تفصیل بیان می‌کرد.

تهران از نظر استادان فلسفه مدینه فاضله‌ای بود که



۱۳۵۸ ق.م. آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی در کنار امام خمینی

برخی از خارجی‌ها از جمله ادوارد براون انگلیسی و کنت دوگوبینوی فرانسوی در کتاب‌های خود به آن اشاره کرده‌اند. در زمان ما شیخ محمدتقی آملی برای من، حاج آقا مصطفی مسجدجامعی، شیخ محمدحسن شاه‌آبادی و چند تن دیگر در منزل خود، واقع در چهارراه حسن‌آباد شرح منظومه سبزواری تدریس می‌کردند. محمود شهابی برای همین مسجدجامعی و حاج حسن آقای سعادت تهرانی در مدرسه مروی ششای این‌سینا را درس می‌داد. در همین زمان‌ها با مدرسه ملافاضا در خیابان سیروس، پایین سر چشمه آشنا شدم. در آنجا ادیب‌چقوئوری که مشکلات ادبی را پاسخ می‌گفت و ابوالقاسم گرچی که تازه از نجف برگشته بود، کفایه الاصول برای من و چند تن دیگر از جمله شیخ حسین قوچانی و معصومی رشتی تدریس می‌کرد و در همان مدرسه در درسی شرکت می‌کردم که سید جلیل‌القدری به نام سید محمد سعادت مصطفوی فرزند الاصول شیخ انصاری را تدریس می‌کرد که در آن درس فرزند باهوش و یادگوارت او سید حسن سعادت مصطفوی شرکت داشت و میان او و من مؤاستی هم برقرار شد که تاکنون ادامه دارد. اکنون به مصداق: «کان لم یکن بین الحقون الی الصفا» انیس و لم یسمر بلکه سامر» همه این بزرگان روی در نقاب خاک کشیده‌و فقط همین سید حسن سعادت مصطفوی،

حاج آقارضی شیرازی و چند تن انگشت‌شمار دیگر برای تدریس فلسفه بر اساس سنت قدیم باقی مانده‌اند و چند درسی هم که به صورت هفتگی در انجمن فلسفه تشکیل می‌شود و دکتر غلامحسین ابراهیمی دبندی، دکتر سید مصطفی محقق داماد و دکتر غلامرضا اعوانی درس می‌دهند و سال گذشته و نیز در همان جاترح حکمه الاشراق قطب‌الدین شیرازی را تدریس می‌کردم. اکنون که حضرت آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی به عنوان فقیه الماضین و تمثال الباقین برای ما مانده‌است و حوزه دانشگاه از وجود وی وجود ایشان استفاده می‌کنند و نسل جوان طلبه و دانشجوی سیرت علمی و عملی این بزرگوار را اسوه خود قرار داده‌اند انجمن آثار و مفاخر فرهنگی لازم بود با انتشار این یادمان برای حضرت تشان به ذکر محامد و مناقب ایشان بپردازند و از خداوند بزرگ طول عمر و توفیق این استاد بزرگوار درخواست کنند.بعنن الله تعالی و کر مه.

شاهد توحیدی



مدت‌کار خویش «مانفیست

نظام جمهوری اسلامی» را تدوین و به‌رغم حضور اقلیتی از لیبرال‌ها، نهادهای قانونی نظام را بر محور

«اصل ولایت فقیه» سامان داد. اینک پس از سپری شدن سال‌ها از کارکرد آن محفل وزین و درگذشت

اکثریت افعسای آن و فعالیت نظام بر اساس آنچه آن گروه انجام دادند، می‌توان به مال اشاره آن اما، از دقت‌نظر اکثریت اعضای آن مجلس بی‌برد که چگونه با پیش‌بینی نهادهای ناظر، مانع از انحراف نظام نوپای اسلامی شده‌اند. نحوه‌اثر بهره‌ینه مجلس خبرگان قانون اساسی و کم و کیف اداره آن اما، از سر فصل‌های شاخص مطالعه در باب اولین تجربه قانون‌نویسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. آنچه مبنای بازنشناسی این مهم در مقال پیش روی شما گشته، گفت‌و شنودهای بی‌استه که نگارنده این سطور با جناب دکتر علی‌قائم‌امیری از نمایندگان آن مجلس انجام داده‌است. امید است مقبول افتد.

■ **این عزالدین کجاست؟**

نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، پیش از آغاز به کار این مجلس، به‌دیندار امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در قم رفتند. بیانات و حتی اشارات امام در آن محفل، خود موجب برخی فعل و انفعالات در آینده این جمع گردید که از جمله آنهاهدم شرکت عزالدین حسینی نماینده‌سنندج در این مجلس بود. دکتر علی‌قائمی که از حاضران در آن دیدار بوده، جریان آن را اینگونه روایت می‌کند:

«قرار بود پیش از تشکیل مجلس خبرگان خدمت حضرت امام برسیم. شهید بهشتی سه اتوبوس گرفتند و در قم خدمت امام رسیدیم. نکته بسیار جالب، احاطه شهید

بهشتی به مسائل کشور و آشنایی دقیق با اوضاع خبرگان بود. افراد منتخب ۷۲ تن بودند، اما عملاً ۶۸ تن حضور

داشتند. شهید بهشتی تک‌تک افراد را به اسم می‌شناخت و سابقه همه آنها را دقیق و بدون ذراهی اشتباه برای امام(ره) نقل کردند. امام آن روز سخنرانی دافی داشتند و من ششم

خارویخ

کفت و گوگم ۸۸۴۹۸۴۳۸



خاطرات و درس‌هایی از نحوه اداره و مصوبات مجلس خبرگان قانون اساسی

ولایت فقیه

از خواسته‌های اولیه نمایندگان بود

سیدگونه ایشان را در آن روز به چشم خود دیدم؛ عزالدین حسینی از اهل سنت در آن روز‌ها در برخورد با نظام، عملکردی دوگانه داشت. یعنی از یک‌سو با ایران و از سوی دیگر با عراق در تماس بود. او جرئت نکرد آن روز همه را بیاید. اواسط سخنرانی بود که امام یکمرتبه به عصیانیت فرمودند، «این عزالدین کجاست؟» همه وحشترزه به امام نگاه کردیم و دیدیم اگر عزالدین در جلسه حاضر بود، امام به شدت با او برخورد می‌کردند. به ایشان عرض شد که در جلسه حضور نندارد. امام با خشم دربارش صحبت کردند و فرمودند که شنیدهام چنین و چنان می‌کند. همین برخورد امام سبب شد که او در مجلس خبرگان شرکت نکند و سر از آن سوی مرز عراق رد آورد. یکی دیگر از رؤسای کرد هم بود که از آمدن به مجلس خبرگان وحشت داشت و نیامد. گمانم عضو کدهای دمکرات بود.^(۱)

■ **سرای اداره مجلس، ۱۵ میلیون تومان بود چه داریم!**

بی‌شک اداره جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی، بدون اینکه اعضای آن تجربه‌ای از حضور در چنین جلساتی را داشته باشند، جلوه‌ای از توانمندی‌های شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی است. از جمله مصادیق این توان مهربانی، نحوه ساماندهی تدارکاتی آن مجلس است. دکتر قائمی درباره برنامه‌ریزی شهید بهشتی برای این مسئله می‌گوید:

«در روزهای اولیه جلسات، شهید بهشتی در مجلس خبرگان نظر خواهی کردند که از نظر مالی باید برای اداره مجلس چه کرد؟ یکی از آقایان از جا برخاست و گفت: کل هزینه مجلس خبرگان را من می‌دهم! مرحوم بهشتی با کمال صراحت و بی‌باکی فرمودند: «کجا آقا؟ جواب داده شد: از سهم امام‌شهید بهشتی بسیار ناراحت شدند و گفتند:

سهم امام متعلق به احاد مردم است، بنشینید آقا و این را به کسی گفت که آدمی نبود که بشود به او گفت بنشین آقا! اما شهید بهشتی در موضع حق باکی از کسی نداشت. باز یک نفر دیگر از وسط مجلس بلند شد. نامش را نمی‌برد چون زنده است و در دوره‌های هم امام جمعه بوده و آدم معرفی است. او هم گفت کل هزینه را می‌بردارم. مرحوم بهشتی باز از بالای مجلس فرمودند: «کدام محل؟ او جواب داد: درآمدهایی که دارم! مرحوم بهشتی تاکید کرد:ارت پدری است یا محل درآمدهای عمومی است؟ پاسخ داد، از محل سهم امام است! شهید بهشتی این بار لحن قاطع‌تری فرمودند: بنشینید آقا قیاحت دارا! این سخن حرف‌ها را نزنید. شهید بهشتی نهایتاً فرمودند: ۱۵ میلیون تومان اعتبار از بودجه مملکت در اختیار ماست که نباید در آن اسراف کنیم، به همین دلیل فقط یک ناهار با یک خورش، یک چای صبح و یک چای بعدازظهر داده شود و کسی هم



شهروز یوز، ۱۳۵۸. در حاشیه یکی از جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی

■ **از صندلی‌ای که سناتورهاروی آن نشسته‌اند، نفرت داریم!**

از جمله حاشیه‌های محافل مجلس خبرگان قانون اساسی در روزهای آغازین تشکیل آن، امتناع مرحوم آیت‌الله سیدمحمد طالقانی –اولین نماینده مجلس از تهران- از نشستن بر صندلی‌های مجلس سابق سناسات، این رویداد امام با دکتر علی‌قائمی هم از تباط داشت، چراکه صندلیی او در کنار صندلی آیت‌الله طالقانی قرار گرفته بود. قائمی پس از مشاهده این رفتار طالقانی، به احترام از صندلی خویش برخاست و کنار او بر روی زمین نشست. این رفتار طالقانی در محافل سیاسی آن روز و نیز رسانه‌ها، بازتابی نمایان داشت، و به گونه‌های مختلف تفسیر گشت. قائمی دراین باره نیز روایتی شنیدنی دارد:

«در میانه یکی از جلسات بود که دیدم آیت‌الله طالقانی آمدند. جلسه رسمی بود. ایشان آمد به طرف صندلی خودش که در کنار صندلی من بود، اما نشست روی زمین! گفتم: «آقا صندلی هست» گفت: «بدم می‌آید، از صندلی‌ای که سناتورها روی آن نشسته‌اند، نفرت دارم.» به احترام ایشان بلند شدم و آدم‌روی زمین نشستم. دیدم آقای بهشتی از آن بالا چپ‌چپ نگاهم می‌کنند که بنشینش روی صندلی، می‌خواهم رأی بگیریم، من اعتنا نکردم و همچنان پهلوی آقای طالقانی نشستم. اولین سوآلی که به شوخی پرسید این بود که در این مجلس چند تا آدم وجود دار د؟ گفتم: «۷۲ نفر.» گفت: «غیر از آخوندها چند نفر؟» گفتم: «۱۲، ۱۴ تا شخصی هستیم.» بعد پرسیدند: «از علمای

منتخب، چه کسانی را می‌شناسی؟» گفتم: «آقای حاج‌آقا مرتضی حائری و عده‌ای دیگر را.» پرسید: «آقای حائری می‌آید؟» گفتم: «نه، به‌ندرت می‌آید.» آن بزرگوار هم خیلی جوشی بود. خدارحمتش کند، قرار شد در قانون اساسی بنویسند، اصول این قانون بر اساس قوانین اسلامی است. گفت: خیر باید بنویسید بر اساس قوانین مذهب حقه شیعه اثنی عشری است و چون با این حرفش موافقت نشد، کفر کرد و نیامد. انصاف‌آهم استاد بسیاری از حضار بود. بعد پرسید: «چه کسانی نیامده‌اند؟» جواب دادم: «عزالدین حسینی و خدارا شکر که نیامد.» آقای طالقانی پرسید: «چطور؟» گفتم: «جرئت نکرد، چند روز قبل رفتم قم. به دین امام، آقای بهشتی یکی یکی ما را معرفی می‌کرد و امام هم تقریباً سرشان پایین بود، اما ناگهان سرشان را بلند کردند و با عصبانیت و خشم بسیار شدید پرسیدند: «این عزالدین کجاست؟» طوری این سؤال را پرسیدند که همه ما لرزیدیم! مرحوم بهشتی گفت: «آقا! ایشان جرئت نکرد به مجلس بیاید.»^(۲)

■ **بهتر است جلسات در مسجد برگزار شود**

روایت مشهور درباب گوشه نشینی آیت‌الله طالقانی در مجلس خبرگان، همانا اعتراض او به برگزاری جلسات مجلس در محل مجلس سنا بود. طالقانی

که صاحب رساله هم هست، گفت: خیلی غذای چرب و نرمی نیاشدا شهید بهشتی فرمودند: غذا در حد متوسط و متعارف جامعه است نه بیشتر و نه کمتر. این جلسه تا ظهر طول کشید و شعار که سر سفره رفتم، دیدم غذا را در ظرف‌های مارک‌دار مجلس سنا آوردند! عده‌ای گفتند: مادر این ظرف‌ها غذا نمی‌خوریم. شهید بهشتی فرمودند: پول باری خریدن ظروف جدید را از کجا بیاریم؟ امروز در همین غذا بود، نکند به ما غذاهای چرب و نرم بدهند، می‌آوریم. مسئولان سفره‌خانه هم که به اوضاع مجلس سنا عادت کرده بودند، هر جور بود اذیتمان می‌کردند! از جمله اینکه ذراهی چربی در غذا نبود و گوشت هم شکر پیدا می‌شود و این قدر هم کم غذا می‌دادند که کسی سیر نمی‌شد! گاهی ماست و برنج می‌دادند و گاهی هم که خورش می‌دادند، ماست نمی‌دادند و خلاصه، داستانی بود، اما جالب این جاست که همان آقای که در مجلس اعلام کرده بود نکند به ما غذاهای چرب و نرم بدهند، فریادش در آمده بود که: آقا غذای ما را چرب‌تر کنند. ما با این غذاها قوت نداریم. اینجا بنشینیم و حرف بزنی! شهید بهشتی فرمودند: ما همین وضعیت را تا به آخر خواهیم داد و خودتان نظار کنید و واقعاً همین‌طور هم بود. در تمام دوره مجلس خبرگان ساده در ظروف و کاسه‌های پلاستیکی و فلزی می‌خوردیم. بعضی از نماینده‌ها برای خود نان و پنیر می‌آوردند و همان غذا را هم نمی‌خوردند. بعضی از آنها چنانداشتند که شب‌ها پرورند. شهید بهشتی دستور داد از تشک‌های پارچه‌ای ساده‌ای که در میدان گمرک زیاد است، بخرند و کسانی که چاندانند، در طبقات دوم و سوم همان مجلس خبرگان بخوابند. یادم هست که یکی‌شان به شدت بیمار بود! او از دعوت کردم به خانه من بیاید (نامش را نمی‌برم چون عاقبت به‌خیر نشد) نیامد. اصرار کردم و گفتم: ممکن است تب شما بالا برود. با این همه قبول نکرد. می‌خواهم عرض کنم درجه خلوص تا این حد بود. تصورم را بکنید که افرادی چون شهیدای بزرگوار آیت‌الله مدنی و آیت‌الله صدوقی سر همان سفره‌ای می‌نشستند که امثال من می‌نشستیم و درست مثل صدر اسلام، بالا و پائینی وجود نداشت.»^(۳)

■ **شهروز یوز، ۱۳۵۸. مجلس خبرگان قانون اساسی، از چپ، دکتر علی‌قائمی، آیت‌الله طالقانی و جلال‌الدین فارسی**

|| شنبه اول شهریور ۱۳۹۳ | ۲۶ شوال ۱۴۳۵ |

مذاکرات آن مجلس یافت. از جمله این موارد، تأکیدات عجیبی بود که چهره‌هایی چون ابوالحسن بنی‌صدر و شیخ علی‌تهرانی بر ریاست جمهوری زنان داشتند. هرچند که این نوع دیدگاه‌ها به دلیل تعارض معنوی آن با سیره معصومین(ع)، مورد قبول نمایندگان حاضر در آن مجلس قرار نمی‌گرفت، اما موجب بروز چالش‌هایی نظری می‌گشت. دکتر قائمی در این باره خاطرای دارد:

«در سکر ایط انتخاب رئیس‌جمهور، بنی‌صدر اصرار داشت که زن هم می‌تواند رئیس‌جمهور شود. شیخ علی هم حرف او را تأیید کرد. رفتم نزد شیخ علی و گفتم: در کدام سند در اسلام هست که این گونه‌امور را باید به زنان واگذار کرد؟ در ادامه گفتم: ان‌شاءالله در معصوم بودن فاطمه‌زهر(اس) که تردیدی ندار! آیا پیغمبر هنگامی که به جنگ می‌رفت، فاطمه زهر(اس) را مسئول شهر می‌کرد؟ گفت:بله می‌کرد! گفتم: سندش را بیاور. گمت: مشهد است. بروم برایت می‌آورم. قبول کردم. رفت مشهد و برگشت. پرسیدم: چه شد؟ گفتم: یادم رفت! گفتم: اشکال ندارد. بالاخره انسان است و نسیان! ان‌شاءالله دفعه بعد چه موقع به مشهد می‌روی؟ گفت: هفته بعد! گفتم: ان‌شاءالله که آوردن سند را فراموش نمی‌کنی. رفت و برگشت و باز دست خالی البته همان نمی‌کرد، من این قدر سماجت به رخ بدهم! پرسیدم: چه شد سند؟ گفت: وقت نکردم ان‌شاءالله دفعه بعد! گفتم: بالاخره گاهی پیش می‌آید که انسان وقت پیدا نمی‌کند. خلاصه دست برداشتم و البته سندی هم در کار نبود. شیخ علی از دست من کلافه شده بود. به او گفتم: مرد حسابی! من این همه تألیفات دارم، بی‌حساب و کتاب ادعایی نمی‌کنم که نتوانم جوابش را بدهم، گفنی در مورد فاطمه زهر(اس) سند داری، می‌دانستم نداری، گفتم بیاور که بدانی چه غرور بی‌معنایی داری و حواست چقدر پرت است!»^(۴)

■ **ولایت فقیه و مخالفان آن**

جریان معارض با حاکمیت احکام و موازن دینی در سالیان اخیر، در توجیه گرایش اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی به «اصل اصیل ولایت فقیه» و توجیهاتی سست عرضه نموده است. آنان بر این باورند که جمع‌گیری از اعمال دین که در مجلس خبرگان عضویت داشتند، به ناگاه با تلاش و پیششهاد شهیدد دکتر سیدحسن آیت، به فکر افتادند که اصل ولایت فقیه را تصویب و آن را به مثابه کلیدی‌ترین اصل نظام، وارد قانون اساسی کنند. هرچند این سخن به دلیل سابقه عالمان حاضر در مجلس، در تدریس مبانی ولایت فقیه، امری بلاوجه می‌نماید، اما اشهادت نمایندگان حاضر در آن مجلس نیز در شفافیت موضوع، مؤثر تواند بود. قائمی در این باب معتقد است: «موقعی که در مجلس خبرگان بودیم، از سوی افراد و گروه‌ها، حدود صد پیشنهاد در



این زمینه آمد. خودم در سال ۴۸ موضوع ولایت فقیه را به نمایندگم درس می‌دم که عده‌ای خی و حاضرند می‌توانند گواهی بدهند. این اصل قطعا در ذهن شهید بهشتی هم بوده‌است. به اعتقاد من ابتدا مهم‌نبت است که کسی در ابتدا این اصل را مطرح کرد، بلکه نکته مهم این است که نمایندگان مجلس خبرگان اعتقاد داشتند که این اصل برای پذیرش آن را داشته و اکثر آنان علمای والامر تبه‌ای بودند. در آن مجلس نزدیک به ۵۰ مجتهد جامع‌الشرایط حضور داشتند و طبیعتاً هیچ‌کس نمی‌توانست عقیده‌ای را خلاف احکام اسلامی به آنان تحمیل کند. یکی از کسانی که با این اصل به شدت مخالفت می‌کرد، مقدم نماینده بود. او و افرادی دیگر سعی می‌کردند که به‌شکلی غیر منطقی، مدت مجلس را تمدید کنند شاید از این طریق موفق گردفتند که حدوداً اختیارات ولایت فقیه را محدود کنند.

روزی که مرحوم بهشتی اعلام کرد که مجلس از فلان روز تعطیل است، سر و صدای عجیبی به راه انداختند، اما ایشان با همان صلابت و قدرت اعلام کردند که همه چیز طبق قانون پیشرفته و قانون اساسی تصویب شده رانزد امام‌خواهند فرستاد تا ایشان مطالعه کنند. بعد هم به فراندوم گذاشته می‌شود. یکی از نمایندگان مخالف بلند شد و آمد وسط مجلس. شهید بهشتی گفت: «گر دلیل منطقی دارید، ارائه کنید، وگرنه معلوم است که قصد اختلال دارید چون برای تک‌تک بندها و سپس برای کل آنها رأی‌گیری شده‌است.»^(۵)

پی نوشت:

۱- ر. ک ماهنامه فرهنگی – تاریخی شاهد باران، شماره ۸، گفت‌و شنود با دکتر علی‌قائمی امیری

۲- ر. ک همان

۳- ر. ک همان

۴- ر. ک کتاب ماه فرهنگی – تاریخ یادآور، گفت‌و شنود با دکتر علی‌قائمی امیری

۵- ر. ک ماهنامه فرهنگی – تاریخی شاهد باران، شماره ۸، گفت‌و شنود با دکتر علی‌قائمی امیری

۶- ر. ک همان

۷- ر. ک همان